

متن پرسش

سلام علیکم لطفاً به مکالمه زیر که میان دو شخص فرضی الف و ب برقرار شده است توجه نمایید. به نظر شما آیا سیر کلی مکالمه و استدلال‌ات مطروحه از طرفین روند خوبی را طی میکند الف: با توجه به عصمت ازلیه ائمه اطهار علیهم السلام چگونه می‌توان تعالی و برتری آنان را نسبت به بندگان دیگر توجیه کرد زیرا خداوند فرمود «ان اکرمکم عندالله اتقیکم» و معلوم است که تقوا با انتخابگری میان خوب و بد معنا پیدا می‌کند اما در حالتی که عصمت ازلی مانع از هرگونه انتخاب بد می‌شود پس تقوا بی معنی و هرگونه تعالی منتفی است و لذا فرشتگان همواره در مقامی ثابت اند و تعالی ندارند اما انسان کامل که شریف تر از فرشتگان است مختار است. در حقیقت گویی با طرح مسئله عصمت ازلی مقام ائمه را به جای بالا بردن، پایین آورده ایم و در مقابل، هر انسان دیگر که مرتکب کوچکترین ثواب اختیاری شده است را شریف تر از آنان محسوب کرده ایم در حالی که اگر عصمت را اکتساب محسوب کنیم به اشکال فوق دچار نمی‌شویم ب: اولاً عصمت اکتسابی اگر چه اشکال فوق را موقتاً مسکوت می‌گذارد اما منجر به اشکال کلامی دیگری می‌شود و آن «نقص نسبی» ائمه است زیرا لازمه عصمت اکتسابی این است که ائمه هر لحظه نسبت به لحظه بعد از کمال کمتری برخوردار باشند ثانیاً عصمت ازلی اختیار معصومین را مغشوش نمی‌کند زیرا همواره حفظ عصمت از اکتساب آن دشوار تر است و اختیار ائمه در حفظ موهبت عصمت بروز می‌کند و همین است که آنان را شایسته مقام خلیفه الهی و سجده ی ملائکه کرده است. دشواری حفظ عصمت وقتی روشن می‌شود که بدانیم طبق حدیث هرکس توبه کند گویی از مادر متولد شده است اما می‌بینیم که عموم انسانها پس از توبه های مکرر مرتکب گناهان بزرگ می‌شوند الف: اگرچه استدلال را می‌پذیرم اما آن را برای جواب به سوال خود کافی نمی‌دانم زیرا گویی عصمت به تنهایی چاره دوری از گناه نیست همانگونه که علم به تنهایی چاره نیست زیرا حضرت آدم علیه السلام اگر چه لایق مقام تعلیم کل اسما شد اما باز مرتکب اشتباه شد بلکه به نظر می‌رسد آنچه دوری شخص از گناه را تضمین می‌کند علم+عصمت است و لذا عموم مردم اگر چه بارها به مقام عصمت پس از توبه نائل می‌شوند اما به دلیل نداشتن علم باز مرتکب گناه می‌شوند. این معنا از زبان حضرت خضر سلام الله علیه بیان شده است که فرمود «و کیف تصبر علی ما لم تحط به خیرا» «و چگونه بر آنچه علم نداری صبر توانی کرد». می‌بینیم که حضرت خضر دوری از اشتباه را در گرو داشتن علم می‌داند و البته همانطور که درباره حضرت آدم بیان شد علم به تنهایی هم کارساز نیست و حال اگر کسی این دو را به صورت توأمان و ازلی(نه اختیاری و اکتسابی) داشته باشد تعالی و برتری برای او منتفی است و با توجه به آیات قرآن مشاهده می‌شود که این دو مقام به

صورت توامان و ازلی تنها برای یک گروه(اهل بیت علیهم السلام) معین شده است(آیه ۳۱ سوره بقره درباره علم و آیه ۳۳ سوره احزاب درباره عصمت) و لذا باید گفت اینان مقامی مادون دیگر بندگان دارند ب: استدلالت را می پذیرم و حرفی برای گفتن ندارم جز آنکه بدانیم مسئله عصمت اهل بیت علیهم السلام جزء اسرار قرآن محسوب می شود که نباید انتظار داشت براحتی در دسترس قرار گیرد زیرا خداوند متعال بنا ندارد همه اسرار را در اختیار ما گذارد که فرمود«و ما کان الله لیطلعکم علی الغیب و لکن الله یجتبی من رسله من یشاء فامنوا بالله و رسله و ان تومنوا و تتقوا و فلکم اجر عظیم»

متن پاسخ

باسمه تعالی؛ علیک السلام: در مورد شخصیت ائمه «علیهم السلام» باید متوجه دو بُعد نفس ناطقه و حقیقت نوری آن‌ها بود. نفس ناطقه‌ی آن‌ها مثل بقیه «النفس جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء» است و به عنوان یک شخص از شکم مادرشان شروع می‌شوند، ولی حقیقت نوری آن ذوات مقدس فوق خلقت آسمان‌ها است، مقام «اول ما خلق الله» هستند. موضوعی که در مورد ائمه «علیهم السلام» با آن روبه‌رو هستیم این است که آن‌ها اشخاصی‌اند که با آن مقام نوری متحداند، و لذا با توجه با ارتباطی که با آن مقام دارند با ما سخن می‌گویند و ما را هدایت می‌کنند، اما در مورد خودشان همان‌طور که فرمودید باید تلاش کنند که اتحاد نفس ناطقه‌ی آن‌ها با آن مقام حفظ شود و عبادات طولانی آن‌ها جهت حفظ آن اتحاد است. خداوند در عینی که آن ذوات مقدس را با مقام حقیقت نوری و نور عظمت متحد کرده، از اختیار خارجشان ننموده است و حفظ اتحاد با آن حقیقت را بر عهده‌ی آن‌ها گذارده و عبادات طاقت فرسای ائمه «علیهم السلام» جهت حفظ همان ارتباط است که سخت‌ترین کار ممکنه برای هرکس همین کار است و کمال ائمه «علیهم السلام» نیز در همین است که با حفظ اختیار و داشتن همه‌ی ابعاد بشری عصمت موهبی را حفظ کردند. موفق باشید